

مورخ ۲۳ می ۱۹۱۲ در دارالفنون کلارک در ووستر: درباره فضیلت علم ولزوم استفاده از آن به جهت اتحاد عالم

حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی



ORIGINAL



AUDIO

مورخ ۲۳ می ۱۹۱۲ در دارالفنون کلارک^۱ در

ووستر:

^۲ درباره فضیلت علم ولزوم استفاده از آن به جهت

^۳ اتحاد عالم

(خطابات جلد دوم، ص ۷۷۰-۸۲)

ای انجمن مبارک، بی نهایت مسرورم از این که در این جمعیت دارالفنون حاضر شده ام. بسیار میل داشتم که این دارالفنون را روزی مشاهده کنم. الحمد لله این تحقق یافت، زیرا این دارالفنون منشأ فواید عظیمه است. و اعظم منقبت عالم انسانی علم است و انسان به عقل و علم ممتاز از حیوان است. انسان به علم کاشف اسرار کائنات است، انسان به علم مطلع بر اسرار قرون ماضیه گردد، انسان به علم کشف اسرار قرون آتیه کند، انسان به علم کشف اسرار مکنون کهن ارض نماید، انسان به علم کشف حرکات اجسام عظیمه آسمان گردد. علم سبب عزت ابدیه انسان است، علم سبب شرف عالم انسانی است، علم سبب حسن صیت و شهرت انسان است، علم کشف اسرار کتب آسمانی کند، علم اسرار حقیقت آشکار نماید، علم خدمت به عالم حقیقت کند، علم ادیان سابقه را از تقالید نجات دهد، علم کشف حقیقت ادیان الهی کند، علم اعظم منقبت عالم انسانی است، علم انسان را از

^۱ Clark University

^۲ Worcester

^۳ خطابه در دارالفنون کلارک، ووستر، در بستان ۲۳ می ۱۹۱۲ عصر ۶ جمادی الاخر ۱۳۳۰

اسارت طبیعت نجات دهد، علم شوکت و نوامیس طبیعت درهم شکنند. زیرا جمیع کائنات اسیر طبیعتند. این اجسام عظیمه اسیر طبیعت است، کره ارض باین عظمت اسیر طبیعت است، عوالم نبات و اشجار و حیوان اسیر طبیعت است. هیچ یک ابدأً از قانون طبیعت تجاوز نتواند. این شمس به این عظمت به قدر ذره از قانون طبیعت خارج نشود، اما انسان به علم خرق قانون طبیعت کند و بقوه علم نظام طبیعت را درشکند و حال آنکه ذی روح خاکی است؛ در هوا پرواز نماید، بر روی دریا تازد، در زیر دریا جولان نماید شمشیر از دست طبیعت گیرد و بر جگر گاه طبیعت زند و جمیع اینها را بقوه علم کند.

مثلاً ملاحظه می کنیم که انسان این قوه برقیّه عاصی و سرکش را در شیشه حبس کند و صوت آزاد را حصر نماید و محیط هوا را به موج آرد و مخاibre کند، کشتی بر صحرا راند، خشکی را دریا کند، و کوه را خرق نماید، شرق را همدم غرب کند جنوب و شمال را دست در آغوش نماید، اسرار مکنونه طبیعت را آشکار کند و این خارج از قانون طبیعت است. جمیع این صنایع و بدایع را بقوه علم از حیز غیب به عالم شهود آرد و جمیع این وقایع خارج از قانون طبیعت است ولی به قوه علم تحقیق و وجود یابد. خلاصه جمیع کائنات اسیر طبیعت است، مگر انسان آزاد است و این آزادی بواسطه علم است. علم قواعد احکام طبیعت بهم زند نظام طبیعت درهم شکنند و این را به قوه علم کند.

پس معلوم شد که علم اعظم مناقب عالم انسانی است علم عزّت ابدی است علم حیات سرمدی است. ملاحظه کنید حیات مشاهیر علما را که هر چند جسم متلاشی شد، ولی علمشان باقی است سلطنت ملوک عالم موقتی است ولی سلطنت شخص عالم ابدی است و صیت شهرتش سرمدی. انسان دانا به قوه علم شهیر آفاق شود و کاشف اسرار کائنات گردد. شخص ذلیل به علم عزیز شود، شخص گننام نامدار گردد و مانند شمع روشن ما بین ملل درخشنده شود. زیرا علم انوار است و شخص عالم مثل قندیل درخشنده و تابان جمیع خلق میّت اند و علماء زنده جمیع خلق گننامند و علماء نامدار. مشاهیر علماء سلف را ملاحظه کنید که ستاره عزّیشان از افق ابدی درخشنده است و تا ابدالاباد باقی و بر قرار.

لذا من نهایت سرور را دارم که در این دارالفنون حاضرم. امیدم چنان است که این مرکز عظیم شود و به انوار علوم جمیع آفاق را روشن کند، کورها را بینا کند، کران را شنوا نماید، مردگان را زنده کند، ظلمت زمین را بنور مبدّل نماید. زیرا علم نور است و جهل ظلمت. چنانچه در انجیل ذکر شده که حضرت اشعیاء فرمود که این خلق چشم دارند، ولی نمی بینند، گوش دارند، ولی نمی شنوند؛ عقل دارند ولی نمی فهمند. و حضرت مسیح در کتاب مقدّس می فرماید که من آنها را شفا

می‌دهم. پس ثابت شد که نادان میت و دانا زنده، نادان کور و دانا بینا، نادان کر و دانا شنوا. و اشرف مناقب عالم انسانی علم است. الحمد لله در این اقلیم علم روز به روز به ترقی است و مدارس دارالفنونها بسیار تأسیس شده است و در این مدارس تلامذه به نهایت جهد می‌کوشند و کشف حقائق عالم انسانی می‌کنند.

امیدم چنان است که ممالک سائره اقتداء باین مملکت نمایند و مدارس عدیده برای تربیت اولادهای خود برپا دارند و علم علم را بلند کنند تا عالم انسانی روشن گردد و حقائق و اسرار کائنات ظاهر شود و این تعصبات جاهلیه نماند. این تقالید موهومه که سبب اختلاف بین امم است، از میان برود، اختلاف بدل به ائتلاف شود علم وحدت عالم انسانی بلند گردد و خیمه صلح عمومی بر جمیع اقطار عالم سایه افکند. زیرا علم جمیع بشر را متحد کند، علم جمیع ممالک را یک مملکت نماید، جمیع اوطان را یک وطن کند. علم جمیع ادیان را دین واحد نماید، زیرا علم کاشف حقیقت است و ادیان الهی کل حقیقت. ولی حال عالم بشر در بحر تقالید غرق شده اند و این تقالید اوهام محض است. علم این تقالید را از ریشه برافکند و این ابرهای ظلمانی که حاجب شمس حقیقت است، متلاشی نماید و حقیقت ادیان الهی ظاهر گردد و حقیقت چون یکی است جمیع ادیان الهی متحد و متفق گردند، اختلافی در میان نماند، نزاع و جدال از پایه برافتد و وحدت عالم انسانی آشکار گردد. علم است که ازاله اوهام کند، علم است که نورانیت ملکوت را هویدا نماید. لهذا از خدا خواهم که روز به روز علم بلند تر گردد و کوکب علم درخشنده تر شود تا جمیع بشر از نور علم مستنیر گردند عقول ترقی کند، احساسات زیاد شود، اکتشافات تزیاد نماید، انسان در جمیع مراتب کمالات ترقی کند و در ظل خداوند اکبر نهایت سعادت حاصل شود و این مسائل جز به علم حقیقی مطابق واقع تحقق نیابد.

من از ممالک بعیده آمده ام تا در این مجامع محترمه علیه حاضر شوم و این نظامات و ترتیبات را مشاهده کنم و نهایت سرور را پیدا نمایم و شاید این نظامات علیه و فنیه در ممالک شرق جاری گردد و در شرق ترویج علوم شود. چون من مراجعت بشرق نمایم، جمیع را به تحصیل علوم و فنون نافع تشویق و تحریص کنم. امیدم چنان است که شماها هم همت کنید و در ممالک شرق مدارس مهمه بنا کنید و همچنین ابناء شرق که از هندی و چینی و ژاپونی و عرب و ارمنی در اینجا تحصیل علوم و فنون می‌نمایند، چون باوطان خود مراجعت کنند، ترویج علوم و صنایع و بدایع نمایند تا ممالک شرقیه نیز مطابق غرب شود، زیرا اهالی شرق استعداد زیاد دارند، ولی تا به حال اسباب تربیت عمومی مهیا نبوده، مدارس نظیر این بلاد نیست. لهذا امیدم چنان است که شرق عنقریب از انوار علوم و حکمت الهیه و فنون عصریه بهره‌ وافر برد، تا نور علم به جمیع آفاق بتابد و جمیع ممالک منور گردد، و ارتباط تام بین

بشر حاصل شود و سعادت عالم انسانی جلوه نماید، تجلیات علوم الهیه در آفاق شرق و غرب انتشار کلی یابد حقوق عموم محفوظ ماند و افراد انسانی روز به روز سبب ترقی فضائل گردند و نهایت اتحاد و اتفاق در بین امم حاصل شود. این است منتهای آرزوی من و این است مقصد من از سفر خود به آمریکا.

